



روزانه ها ...

خانه قلم ها پیوند ها



گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آوردن این مطالب نه به معنای تائیدست و نه به انتقاد؛ تنها برای خواندن است و ...

194

جنگ

احمد شاهلو
سیاوش کسرایی
محمد زهیری
فروغ فخرزاد
غلامحسین مظیع
کاظم انصاری
فریدون ایل بیگی

لئکسیون هیوز
آتنون چخوف
برتولت برشت
لئوپولد آندرویف
کارل چاپک.

تفنگ های نه کارار

از: برتوت برشت

نویس ار تندی - سینج Syngue
در همان سال در نیازر لیهنا Léna (پاریس) باشگاه هنر
وایگل Hélène Weigel در نقش «نه کارار» نمایش داده
شد. عاجزای این نمایشنامه، در اسپانیا، در ایامی کی جنگ های
داخلی این سرزمین را به خالک و خون کشانده بوده می گذرد.
آن کنیت تکیه می دارد، موضع ای ایام، میان این دو اتفاقی در
زمانی که در پاریس روی من آمد، موضوع آن «مسئله روز» بود،
بدین معنا که در همان ایام، جنگ های خوبین داخلی در اسپانیا ادامه
داشت و مردمی که بدین این نمایشنامه غم آسوده می گرفتند. در اخبار
روزنامه ها تبیر و قایع نظری آنرا عنوان نمایشند بخواستند.



برتولت برشت (برگردان: فریدون ایل بیگی) : تفنگ های نه کارار

تفنگ های نه کارار

از: برتوت برشت

نمایشنامه «تفنگ های نه کارار» تحت ناشری یکی از آثار درام -
در همان سال در نیازر لیهنا Léna (پاریس) باشگاه هنر
وایگل Hélène Weigel در نقش «نه کارار» نمایش داده
شد. عاجزای این نمایشنامه، در اسپانیا، در ایامی کی جنگ های
داخلی این سرزمین را به خالک و خون کشانده بوده می گذرد.
آن کنیت تکیه می دارد، موضع ای ایام، میان این دو اتفاقی در
زمانی که در پاریس روی من آمد، موضوع آن «مسئله روز» بود،
بدین معنا که در همان ایام، جنگ های خوبین داخلی در اسپانیا ادامه
داشت و مردمی که بدین این نمایشنامه غم آسوده می گرفتند. در اخبار
روزنامه ها تبیر و قایع نظری آنرا عنوان نمایشند بخواستند.
ولی موضوع نمایشنامه برتری علمی بر اخبار روزنامه ها داشت
و آن این بود که به هیچ وجه ممکن نیست انسان بتواند در مقابل
جهانیات فاشیسم خشمی وی تقاضا نماید. همانگونه که نه کارار، برای
حفظ و نگهداری فرزندان منانها خاموش ماند، قوه ها و اقوان ها
را نشنبده گرفت، بلکه تنها با حریبه عوافت لطف مادری بجنگ همه
احسانات شریف و عالی انسانی رفت؛ ولی هنگامی که جسد خون آسود
فرزندش را بردوش ماهیگیران دید، همه چیز عوض شد: نه کارار،
تصمیمیان را آگرفته بود.

ماهی بین ، به کار دیگران بچسبن .
ننه نه آه ! خوب .
سکوت
مودجوان نه خوان هم او نجائز فته ، چونکه او غیر از خودش
با هیچ کی ، کاری ندار .
ننه نه درسته ، اون غیر از خودش با هیچ کی کاری نداره .
عمره جوان (در حالی که نوک چوب را با عصبانیت می تراشد)
بناید این جور باشه !
نه ، خوب را نوی تور می گذارد ، سهایش را می شوید و
بک نور ماهیگیری را بر یعنی داره که قصیر کند .
هر دیگر چووان نه گشته .
ننه نه تو معتقد نیسی که برادرت رفته باشه ماهیگیری ؟
مودجوان نه نه ، واسه اینکه منم می توستم این کارو
بکم . خوان ، الان تو جبهه س .
ننه نه خیال من کنم که توهم می خواستی با اونجا بیری ؟
سکوت
هر دیگر چووان نه دلم می خواهد بدوم که کشته اونالی که زنده
موندن چطورد می تومن محاصره اتکلیسی هارو بشکن .
ننه نه برسحال ، این نون که توم بشه ، دیگه آردندازیم .
هر دیگر چووان نه پنجه را می بندد .
ننه نه پنجه ره چرا بستی ؟
مودجوان نه ساعت نه .
ننه نه یعنی چی ؟
مودجوان نه ساعت نه که میشه ، این نه سگ ، از بست
رادیو بفریز شروع می کنه به اوقیاندن ؛ و خونواده پیزها هم جمعه
رادیوشونو کار میندانز .
ننه (بالحن شتاب آلد) نه تر خدا زودتر پنجه درو باز
کن . وقته که این توجراخ روش باشه ، بر ق شیشه پنجه دمداده
بیرون رو درست بیش .
هر دیگر چووان (با صدای شتاب آلد) نه من اینجا بششم و
من اقب باشه که چی ؟ خودت هم میدونی که اون نمی تونه دربرد .
از اون گذشت ، تو همه لرست از اینکه اون بداره بر جبهه .
ننه نه شجاعت تعالی و گستاخی رو بدار کنار . خدا
پیامزده آن و قنایی رو که من مجبور بودم مراقب شماها باشم .
هر دیگر چووان نه از « شماها » منتظرت چیه ؟
ننه نه تو بادر ادرت هیچ مزیتی نداری ، سگ ررد برادر

تووا کارار Teresa Carrar نه ماهیگیر .
خوزه José پسر پاترده ساله اش .
کارگر ، برادرش .
کشیش .
خانم بزرگ ، پون Perez بکی از همسایگان .
مانوللا ، Manuel معشوقه خوان Juan ،
پسر ارشد ترزا کارار .
بک مجروح .
ماهیگیر اول .
ماهیگیر دوم .
زنهای ماهیگیران .
بچه ها .

یکی از شهای ماد آوریل ۱۹۳۷ در دعکنه ماهیگیران ،
واقع در سوالی آندلس .

در پاک گوشه ایان که بوسیله آنک سفید شده ، ملیب
از زرگ سیاه رنگی بخشی خورد . نه ماهیگیر چهل ساله فی
به نام ترزا کارار ، شفقول نان پختن است . مقابن پنجه
شده ، پرس خوزه ۱۵ ساله — با یک چاقو مشغول
تر ایشان نوک چوبی است که می خواهد از آن ، چوب قاب
ماهیگیری درست کند . از دورست ها جدای شلیک گلوه
شیده می شود .

ننه نه قایق خوان را مرتب می بینی ؟
مرد جوان نه آره .

ننه نه چرا غش مرتب رو شنه ؟

مرد جوان نه آره .

ننه — هیچ قایق دیگه نی نیومده به اش ملحق بشه ؟
مرد جوان نه .

سکوت

ننه — این موضوع باعث تعجبه ؟ چرا هیچکس نوی بانیس ؟
مرد جوان نه خودت بهتر می دونی .

ننه (بدون تامل) — همین که ازت می برسم ، معنیش
اینه که نمی دونم .

مرد جوان — غیر از خوان کسی تو دریا نیس ، دلیلش هم
 واضحه تو این وضع ، دیگر کون ترجیح دادن به جای اینکه دنبال صید

زود عنان اختیارتونو میدین به دست این و اون . این اخلاقو از
پدرتون ارت بر دین ، شاید هم من دوست نداشت که شمارو جور
دیگه ای غیر از این بیشم ؟ شاید دلم می خواهد همین جوری باشین
که هستین ؟ اما این اوضاعی که حالا بر قراره ، شو خیر داریس ؟
مکه صدای توپ هاشونو نشینیدی آه ساه ، یکمشت آدم های
بیچاره و بدیخت پیشتر نیستیم . آدمای بدیخت بیچاره نمی تونن
جلو چنگ تاب بیارون و مقاومت کنن .

در به صدای ایلو « پر خاکوهه راس » وارد می شود .
پدره « سرادر قرزا » کارگر است . متینیا به سعادت

و پسر بیش می دود .

کارگر نه شب بخیر !

هر دیگر چووان نه شب بخیر دای پترو ا

ننه — چه عجب ! نکنه راه گم کردی ؟

نه دست های او را در دست می فرده .

هر دیگر چووان نه دالی جان ، از موتواریل میای ؟ اون ورها

چه خبره ؟ کارگر نه هیچ خوب نیس . اینجاها چه خبره ؟

ننه (بالحن) هیگه ؟ هیگه ؟

هر دیگر چووان نه امروز صبح از اونجا واه افتادی ، نه ؟

کارگر نه آره .

هر دیگر چووان نه پس ، باید درست چهار ساعت توراه گیر

کارگر نه بلکه هم بیشتر . چون که جاده برآدمائی بوده

من رفتن به آنرا بناهند .

هر دیگر چووان نه خوب ، تو عذر قاتلی نو ضایع چطوره ؟

کارگر نه امروز صبح من درون چه بلاتی بسروش اومده

باشه ؟ تاذیز رو فربو که ، بیدنما بود .

هر دیگر چووان نه پس اینجا اومدی چیکار ؟

کارگر نه بچراخی و اونه بجهه لازم بود ، ماموریتشو

گذاشتند گردن من نکر کید هم زیاره ، هم دیدن یار . گفتم بیام

سری هم بنشماها بزم .

ننه نه بچیز را از روی زمین چاروب خواهیم کرد .

جوى شراب () نون مامیساعت دیگه از تور در میاد .

کارگر نه خوب ، خوان کجاست ؟

هر دیگر چووان نه ماهیگیری .

کارگر نه راستی ؟

شغاله ، توحتی از اونهم بذوق هست .

هر دیگر چووان نه فقط واسه خاطر ماس که اونا صدای
رادیوشونو بلند میکن . الان سه شبه که این کارو میکن . دیروز
عصر او تارو دیدم که پنجه هشونو عمدآ باز کردن تاما ، زور زور کی ،
صدای رادیوشونو یشنورم .

ننه نه این نطق و خطابه ها ، بالاون کارهای که تو والانس
صورت می گیره ، همه از یه قماش .

هر دیگر چووان نه چرا منتظری ؟ بگوکه این آدمای خوبی
هستن ؟ بگوکه ای این از خودت هم میدوی که من ایندو آدمای خوبی

نمیدونم . چطور انتظار داری که من از قرآنها تعریش کنم ؟ من با

هر دیگر چووان نه این خون و خونریزی روکی به پاکرده و به
آیشش دامن زده ؟ لا بد می خواهی بگی ماها ؟

نه ، جوانی نمیدهد . مرد جوان پنجه را پاره کند .

از دور ، صدای رایوی بگوش میدم که من گوید :
— توجه کنید ؟ توچه کنید از عالم ای ای عالم ، کهی ؟ دویلان .

با شما سخن می گوید ، و آنکه ، صدای بلند و نقد ، تو قرآن
که هر شب ملت ای ایان را مخاطب قرار میدهد ، بگویی دیگری از این روزها باید

بسنای قرآن نه دوستان من ، دریکی از این روزها باید
خواهیم داد . ولی شاید در آنوقت ، آنچه از هنریه مانده

دیگر شماشی به مادرید کنونی نداشته باشد . آنای کلترنیه .

استف ، حق دارده مثل تمساح اشک بروید . سریلان و رشید
ناحیه هور به همین زودی ها پرده ای از حسنیها را تسویه خواهند کرد .

هر دیگر چووان نه پدرستگ ، مادر ...

عشاای قرآن ، این مجسمه های عظیم چشمی که پنهانی خالکردی دارند ،

نمیتوانند مانع بشوند و نگذارند که ما پایخت این مردم فاسد و

راس مذاغان می قرار بدهند و بیان ها همکاری کنند . ما این توده

ناچیز حقیر را از روی زمین چاروب خواهیم کرد .

هر دیگر چووان — منظورش از توده ناچیز و حقیر مائیم ازنه .

ننه نه حرف بیخودی نزد ای افق ای هستیم و نه کسی

حرفون را می خونه . اگه می خوای این حرف به خودت بگیری ،

من که میدونم این وصله ها بهات نمی چسبه ... تو و برادرت ، خیلی

ننه نه همه‌چی چه زود می‌گذرد!
کارگر نه راسی، قضیه اصل‌چشمکلی انفاق افتاد؟
نه سکوت می‌کند
مودجوان نه به گوله سیسته سو سوراخ کرد.
کارگر امتعجب نه بچی؟
نه نجع کردی؟
کارگر نه آخه دوساله که این ورها اوضاع آرومی دارد.
مودجوان نه درسته، اما توی نووی یهدو مردم شورش
کرده بودند.
کارگر نه خوب، چطور گاگلو سر و کله‌اش توی نووی یهدو
پیدا شد؟
نه نه رفته بود آنجا دیگه.

کارگر نه از اینجا نه
مود جوان نه همینکه روزنومه‌ها نوشتن اونجا شورش
بدپا شده، همچیزی ول کرد ورفت اونجا.
نه باوقات تلخی نه همون جور که بددهنه‌ی واسه
رفتن به مریکا همه‌چیزش رو میدارون تو قمار... یعنی ازاون کارهانی
که دیرونه‌ها من کتن!

مود جوان از جایش بلند می‌شد) - میخواهی بکی که

نه، پدون آنکه جوانی بعد سهی لرزانش را روی تور
نمی‌گذارند و آن را از چشم هایش رد می‌کند.
کارگر نه تحمل این ضربه، واسه نهت خیلی سخت بوده‌ها!
مودجوان نه همین‌طوره.
کارگر نه یده‌همچی خوبه روی سختی + براس ساقه

مودجوان نه بازم یه‌همی ضربه‌هایی بیش وارد خواهد
شد - چیزی که هنوز از دربرینون فرنده، ازینجره می‌ادتو - منتهی
این بار، خیلی شدیدتر از ذمہ‌پیش، گویا در استروی سوار قطارش
کودن - معلوم نیس با او ناخ کاری و حشتاکی که زیر پیره هش
داشت، چطور شدکه تصمیم گرفت برگردانه اینجا، وسط راه
می‌باشد دوباره قطار عوض کنه، کارگر بود، اما به‌ایستگاه
را آهن که رسید، موده بود - اینجا، تنگ غروب، به هو ردوا
شد و همسایه‌ها ریختن تو؛ انگار داشتن غریقی رو سردست
من آوردن - همه کنار دیوار صیغه‌گشین و بی‌اینکه یک‌کسله حرف
بیزون مشغول دعاخوندن شدن - بعد اونو که شعده روشن انداده

کارگر نه همه‌شون تفکیک دارون؟
مودجوان نه، همه‌شون نه.
کارگر نه اشکال کار همین جاس - توی این اوضاع احوال،
تفکیک ازون شب واجبه‌ره - توی ده، تفکیک مفکک پیدامیشه لا
مودجوان نه جرا - مردم قایم‌شون کرده‌ان - اینسا
تفکیک‌هاشون مث سیب‌زمینی تو زمین چال می‌کتن.
نه، به پرسش چشم غره می‌روه.
کارگر نه اوه، که اینطور!

مود جوان وا یعنی از کار یعنی دور می‌شود و به طرف
نه آنکه بیرون -

نه نه بکجا میری لا
مودجوان نه هیچ جا.
نه نه برگرد سرجات کنارینجره!
کارگر نه چی شده مگه؟
نه نه چرا ازدم یک‌جره رفتی کنار؟ ها؟ جواب منو بده؟
کارگر نه مگه بیرون کسی هس؟
مودجوان (یاصدای خشن) نه اه

از بیرون، منی چند گودک بگوش می‌مد که دست‌جنسی
آوار می‌خواهد:
خون کارار به جهیه نرفته
برای اینکه خیلی خیلی ترسوس
آنقدر از توب و گلوله می‌ترسه
که سرمه نزیر تخفیف پهوان کرده...
سه گودک هر خسال از شکاف پنجه بهیم می‌خورند
گودگان نه هوای هوای...
با به فرمی گذارند.

نه (بلند می‌شود و به سمت پنجه می‌رود) - بچه‌های
کشیف؛ اگه گرتوں بیارم چندتا ضربه بهتون می‌زنم که گونتون
بسوز، (به سمت داخل برمی‌گردد) بیارم پوچه‌ها موی داماغون شدن.
سکوت
کارگر نه بیشم هزوه مث اینکه سایقا ورق بازی می‌گردی،
حالا هر ماینی که یهدست بازی کنیم؟
نه، روی پنجه عیشند - مود جوان - ویها را می‌آورد
وهدو هردو مشغول بازی می‌شوند.
کارگر نه بازم تو بازی تقلب می‌کنی؟
مودجوان اس خنده! - بینکه قلب می‌گردم؟
نه (نه) نه، مث اینکه بهر حال - بدیهیه بروز نم - اوقات

مودجوان نه از اینجا، از تو، نه می‌توانی چراش‌بیشی.
نه نه باید زنده باشه.
کارگر نه معلومه - از کوچه که سرازیر شدم صدای این
ژنرال کنافتو شنیدم. مگه اینجاها کسی به من خرفاتش گوش میده؟
مودجوان نه خانواده پهلو خوانشون اونور کوچه س.

کارگر نه وقتی اون مادریک این چرت و پر تارو گل هم
می‌کنه، اینواردیو شونه روشن می‌کنن؟
مودجوان نه این طرفدار فرانکو نیسن اگه رادیو شونو
روشن من کنن و اسه این نیس که طرفدار اونن - توییخوستی که این
موضوع واسط روشن بشه، نه؟
کارگر نه ها، آره، همیظوره.

نه نه توهمه‌اش توخ این هستی که از مواظیت برادرت
طفره بیز، نه؟
مودجوان (علی‌رغم میل باطنی اش به مطره، پنجه برمیکرد)
- نشون، تو آب نیفتاده، فرق هم نشده.

کارگر کوزه شرابیه برمیکارد، سرعی گشاد، گنار خوبه
می‌شند و در تعییر تو راه‌گیری که اش می‌کند.
کارگر نه خوان درست چندسالش؟

نه نه سی‌تامبر که بیاد، پامیداره توییست و بیک‌سالکی.
کارگر نه خوده چند سال شه؟

نه نه بت اینه که تو، واسه یه کار مخصوصی این‌ورها
اوهدای.

کارگر نه کار مخصوصی که، نه.
نه نه چند وقت که خونه مانیمده؟
کارگر نه دوسال میشه.

نه نه روزا چطوره؟
کارگر نه باره‌ای می‌سازه.
نه نه هیچ تصور نمی‌کردم دلدن مایه‌ای.

کارگر نه آخه روزا از قضیه مراسم تدفین کارلو کمی
ناراحت و عصبانی بود.
نه سکوت می‌کند.
کارگر نه روزا می‌گفت شما می‌توانید اقلایه خبر کوچیم
که شده بیش بینین - توحدت هم میدونی تری؟؛ که ما هر طوره بود
موظف بودیم تو مراسم تدفین شوهرت د. س. کنیم و این کاروهم
حتماً می‌کردیم.

بودن دراز بدراز، خواب‌وندن روی زمین ... چند وقت بعد ازین
وافعه بود که؛ نه به‌گلیسا رفت ... خانم معلمه راهم قدرگشید
که دیگه با خونه مانداره؛ چونکه دختره از سرخ‌ها است.
کارگر نه راسی حالا دیگ نهاد نیزه‌ای می‌نمنه و
دعا نهایی شده آ.

مودجوان (بالشاره سر حرف اورا تصدیق می‌کند) -
خوان معتقد که نه باوراچی‌ها و چرت و پرست گفتن‌های زنای
همایه به‌این راه انداخت.

کارگر نه مگه اونا چی می‌گفتند؟
مودجوان نه می‌گفتند: «انه بایش شده بودکه اون را دیفیته
برد نووی‌بهدو»، می‌گفتند: «نه اونو بفرتن اونجا تشوبق کرده».

کارگر نه خوب، شاه هایش را بالا می‌اندازد.
نه بزمی گردد، به نان که توی توراست سری عی‌زند،
می‌شینند و مشغول کارش می‌شون.

نه (به کارگر، که مجده‌ای خواهد گردید) بود آ - دلش
کن؛ بهتره شراب‌تو بطوری و بعدش هم کمی استراحت کنی تأسیر
وقت بتونی بلندشی.

کارگر، گیلاس شراب را بدست می‌گیرد و بجدا به جانب
هزیر بزمی گردد.

نه شیخ همین‌جا می‌مونی؟
کارگر نه نه، وقت چندونی ندارم؛ باید شبانه برگردم؛
حالم میخوام سرو دستی بشورم.

خارج می‌خود.
نه (به خوده اشاره می‌کند که نزدیک بیود) - بیه
نکت که واس خاطرچی به‌اینجا اوهدای؟

مودجوان نه نه.
نه نه راسی هیچی بهات نکت؟
کارگر با شنک و حواله بزمی گردد و مشغول شت و شو
می‌شود.

نه نه اون لوبه‌ای پیرو باتاله، هنوز هم که هنوزه از نزدند؟
کارگر نه فقط پیرمرده باقی مونده، خیلی می‌زندندند؟
جوان؛ توی دهن که وسط جبهه، خیلی می‌زندندند؟

مودجوان نه هر کی مرده مرده، هر کی مونده مونده.
کارگر نه کاتولیک‌های در روح‌ورمون همه رفته‌ان جبهه؛
چقدر عده‌شون زیاد بود!

مودجوان نه اینجا هم ازشون چند - بیشتر باقی نمونده.

نه ت مگه بازام کارکردی ؟
محروم نه، فقط بادست راست .
نه ن بهات گفته شده بودگه بهیچوچه نباشد کاربکنی .
محروم ن بله؛ بله ...، می کن امشب جبهه رو میخوان
درهم پشکن . مادیکه ذخیره‌ئی نداریم ، شما باور می کنیم که بتون
گلارگر ا مضطربانه ب نه . تصویرنمی کنم . تیرهای توپخونه
درصورت لزوم تارومارشون می کنم .
محروم ن آه ! درسته .
نه ن تاراحتت کردم ؟ بکو . آخه از برستاری که چیزی
سرم نمیشه . الان سعی می کنم هرچه بتونم پوش قر کارکنم .
مردجوان ن او انا ازهارید جلوتر نمی تونن بیان .
محروم ن کسی پیشیش نمی تونه بکنه .
مردجوان ن چرا ؟ پیشیش میشکرد .
محروم ن خوب . ولی خانم گلار شما باز یهیزمن
دیگه ای رو بازپوره کردین . این چه کاریه که می کنیم .
نه ن مگه بازپوره کارچه میشه زخمو پانسمان کرد ؟
محروم ن آخه شمانم تو نیز بچای اینداد و بازیه بیرون بخیرین .
نه ن بیرهن دارم ، خیلی بیرون دارم . اما واسیه اون
یک دستت دیگه پیرهن خدارم .
محروم (می خندد) این دفعه سعی می کنم کمی پیشتر
از خودم محافظت کنم (بلند می شود ، رویه کارگر می کند) درصورتی
که این مادرسگاهها بذارن .
خارج می شود .
نه ن آه ! از من صدای گلوله .
مردجوان ن و ما ، مامیریم بمشکار ما هی .
نه ن خیلی باید خرسحال باشی که دودس و دوپاون
سر جاشه .

(در پیرون : صدای عوتور کالیوونی شنیده می شود و حدی
آواز ها شدیدتر می گردد ، بعد رویه کاهش می نهد . مرد جوان
و کارگر به پنهانه فزونک می شوند و از هیات ش خارج را
گلارگر ن اذنا فرازد هنگ بین المللی هستن . اینارو حالا
به میدان جنگ عورقلان فرستادن .
گلارگر ... اینا آلمانی هستن .
* La Brigade Thaelmann .

نه نه در فرنچه پیماهیگیری . یوهان ماهبکریه .
مردجوان ن چرا یهیچیشی که توی معمسه تشکیل شده
بود . نیومد ؟ اونچا ماهبکریه هاعم بودن .
نه ت کاری به کار اونچا نداشت .
مردجوان - اصلًا این جلسه بخاطر چه تشکیل شده بود ؟
دخترجوan - در این جلسه تصمیم گرفته همه اونان که
وجودشون اینجا لازم نیس . باره همین امشب یهیچه بیرون . ولی
میتویند که سمله پیشچه . مایلدوبر که یوهان پیش دست کرد .
مردجوان - سرمه که یوهان بهیچوچه امشب
پیماهیگیری نمی رفت . و با نه شاید توپشن گفتی ؟
(نه سکون را حنایی کند . بدرون اینچنان لازم بود)
مردجوان ن معلومه جنم موضع دایا او در میان نشاشن .
نه اورش ؟ الان من فهم که تو برای چه اونو به ماهبکری
فرستادی .

گلارگر ن فرق ؟ جنین گلاری نمی دایست میکردی .
نه ارله و راست و امن استند . خدا بعهر کسی به کاری
داده . پیشمن ماهبکریه .
دخترجوan - تو میخواهی که مانوی همه . حکمکه ایکستنما
بیشم ؟ کجا بارم که متوا ایکستن نشون ندن . فقط نام بیرون . و که
میشون ، حالمویه میزنه . رس شما چطور آدمهای هستین ؟
نه ت خا ادمهای پیشخست هستیم .
دخترجوan - دولت از همه مردان سالم و تندرت
دعوت کردس که اسلحه پدنس بگیرن . لاید ادعا خواهی کرد که این
اعلامیه رونخوندی ؟
نه ت چرا خوندم . هم اعلامیه حاکم اینجا همچو . هم اعلامیه
حاکم اونچارو . اونا میخوان مارو به قصاب خونه بفرستن و توی
زباله دنی بشذارن . ولی من نمی خوام پیشمن توگاری دستی بشذارم
و به قصاب خونه بیرم .
دخترجوan - یهیچوچه ایشپور نیس . دلت میخواهکه
اونو بدووار بدوزن . من چنین حماقانی رواز هیچکس ندیدم . از
خطا و ندانی اشخاصی مث شناس که یهیچین وضع و موقعیتی
گرفتار شدم و گرنه این قیاقوی گوساله چطور جرات می کرد اون
حر فیضی روکه پیماهیزنه ، هم بکنه .
نه (پاتانوی ای من به کسی اجازه نمی دم که اینجور
حر فها تو خونه ام بزبان بیاره .

می تونی ورق بدی . تو جنگ ، استفاده از هر وسیله‌ئی مجازه ولی
علوم نیس که مردوونه باش .

نه ، با بدگاهانی به مردو نگاه می کند .
گلارگر ن - پسرم ، گستاخی تویانی خوبه . تویانی آدم
گستاخی همی ، ولی هنوز از حزم و اختیاط بهره‌ئی نداری .

مردجوان - کسی که چیزی رو به خطر نمی آندازه ؛
چیزی نداره .

نه این ضرب المثل هارو ، اینا ، از پدرشون بهارت
بردن . او من گفت :

« یه مرد حسابی ، کلون کلون بازی می کنه ». این موضوع
واقعه مطلب درستی نیس ؟

گلارگر ن بله ، این خون ماس که روش کلون کلون بازی
می کند . دون میکوئل دوقرات ، بایه سرهنگ ، به هو نروی زندگی

هفتاد دهانی بازی کرد . از هست و نیستشون آنداخت . بالاخره
آخر همراه فقط دوازده خدمتکار بر اش را قی مونده بود . در این وقت

کارش بجانی رسیده بود که رسچیزی بازی نمی کرد .

مردجوان ن من ناچار بودم که اینطوری بازی کنم .
(ورق ها را جمع می کند) آخرین ایتمام همین بود .

نه اینا چه جور آدمائی هستن . پدرش ، وقتیکه
تورش گیر می کرد ، برای درآوردنش ، تا سرحد غرق شدن
پیش می رفت .

گلارگر ن شاید بخاطر همین بود که هیچوقت آنچنان
تورهای رونداشت که به چیزی گیریکند .

نه ت دیگه آنچنان زندگی هایی رونداشت که از دست بددهد .
در غلطی ده ، مریشی که پایس می خدالکل ارتش می ران
دان ، غافر گشت ، غافر گشت ، مرش فواریچی شده و دشی و دال
گردش شده بود .

نه ن بیانو ا پاولو بیانو ا
محروم ن شما بعن گفین که برای زخم بندی می تونم
پیش شما بیام .

نه ن زخم که از تو سرباز کرده و مخون اومده .
نه ، به حالت دو ، خارج می شود .

گلارگر ن این بلا ، کجاگری بانگیرت شد ؟
محروم ن درحوالی کوه سوللاوو .
Sollau

نه با بیراهی که آنرا تیکه کرده و صورت خوارهای
درآورده است ، بزمی گرفت ، شروع می کند به بالان کارون کردن .
ولی چشم از دوباره که پشت میز نشستند ، بزنی دارد .

صدای « مادوسی بیز » شنیده می شود .

گلارگر ن اینا فرانسوی هستن .

«La versoujones»

گلارگر ن اینا لهستانی هستن .

«Bandiera Russa»

گلارگر ن اینا ایتالیایی هستن .

«Los Cuatros Generales»

گلارگر ن اینا انگلیسی هستن .

«Hold the York»

گلارگر ن اینا از خودمون هستن .

(صدای کامیو و آواز ها خانوش می شود . عده جوان و

کارگر به سریز بزمی گرفتند .)

نارگر ن همین امشب این تصمیمو گرفتن .

گلارگر ن اینجاس که باید گفت حسابون با کرام الکابینه

خیزه ، این آخری شده .

مردجوان (مفرورانه) ساو .

نه ن خوب ، و است جایه بکنم ؟

گلارگر ن نه امن باید حنای برم .

(با اینهمه سرچایش بجالت شنیه باقی می باشد .)

نه ن به ووا سلامو می خدمون و حنایم بیش میکی که

من هیچ کیشی ازاو به دل ندارم . هیچ نم دوئیم که چه بلانی

پیسرون خواهد اومد .

مردجوان ن مقداری رادو به مرات سیام .

گلارگر ن چیزی نیس ، خودم میرم .

(نه ، ایستاده ، از پنهانه بزمی گرفتند .)

نه ن حقعاً دلت میخواست که هؤان رو بیش .

گلارگر ن آره ، خیلی دلم میخواست . ولی مت اینکه او

به این زودی ها بزمی گردد ؟

نه ن او از اینجا خیلی دوره . باید تقریباً در نزدیکی های

دماغه صید بکنه . (بدرون آنچه بزمی گردید .)

نه ن دختر معشوقة خواهانه . عمومی پرتو .

مردجوان ن مانوکلا ، سلام . (بیانش به عمومیش می گوید .)

این دختر معشوقة خواهانه . عمومی پرتو .

دخترجوan ن یوهان کجاس ؟

نه ن یوهان داره کار می کنه .

دخترجوan ن مانصور کردیم که تواونو فرستادی هاتفل

که بیلاراد بازی بکنه .

که می ترسید هانوبلر بره : نیبال یوهان واونو پیدا شد که
کارگر ن خوب خواه باید بگم که تو از پشت کوه آبومدی
از این لحاظ لازم نیس که طول و عرض مطالبو برات تو ضمیح بد .
خوب بگو بیسم اوناگجان ؟
هر دچوان ن چی ها ؟
کارگر ن فشیک ها .

مردجوان نے فشنگی‌های پدر، کارگر نے اوناباید اینجا باشن و فتنی که براء افتاده بود
 نمی‌توانست اونہمہ چیز و باخودش از قطار بالا بیڑه.
 مردجوان نے بخاطر همین بودکہ باینجا اومدی اور
 کارگر نے اس مطلعہ!
 مردجوان نے اونارو بیچو جه نمیده، مخفی شون کرده.
 کارگر نے کجا؟

(هرد جوان گوشه‌ی ازاقای را نشان میدهد . کارگر از
جایش بلند می‌شود و می‌خواهد بدان سرت برود ، در همین
لحظه ، صدای گام هائی بگوش میرسد .)
کارگر اسرعت می‌شیند) — تكون غذور .
(آن پهره را کشش دهکله داخل می‌شود . کشیش ، مردی
قد بلند و قوی بته است . لبان کشیش مسفل و بخ غافی
پرسند است .)

کشیش ن شنبه بخیر خوذه ا بر می گردد . متوجه حضور
نارگ من شود (۲) شنبه بخیر .
نه ن پادر براذرمه که از هوغول او مده .
کشیش ن من از آشتانی شما خلی خوشحال ، (به تنها)
خلی ارشما مفترض میخواهم باز او مدم که زحمتی بشما بدم .
گر فردا تونستید نزد بکی های ظهر سری بهخونه قورلو بزنین .
چجه هاشون الان تنهای تنهایند . زن قورلو رفته به جیمه که به
بیوهش ملحه شه .

نه - باکمال میل خواهم رفت .
 گشیش - یه کارگر : آ - چه چیز باعث شدکه بهای جا و مدن .
 نیدم که میکن عبور و مرور از هوتویل باینچا خیلی دشوار شده .
 کارخونت - واینچاکه خیلی آرمه ؟
 گشیش - چطور ؟ آذکره .
 نه - پیوو ، مت اینکه پاندو از تو سوالی کرده . از تو
 رسیده چه چیز باعث شدکه بهاینچا پیامی .
 کارخونت - یه بار که گفته بودم ! او مقدم بینه حال در صم

در اینجا های خوب نمیست، مردانی چون زیرالا فرانکو، زیرال مولا ...
 اصله ناگفتهان قطعه می شود
 کشیش (با لحن ساده ملوحه) - خدا روشکر که پری هام
 تو نشتر بیش از سه جمله ای خبر فهاشو تحمل کن، بعیده من نطقه ای
 زاین قماش نمی گوین خانیز مطلوب بر جا بدارون.
 کارگر - بنظرم و ایگان هم دروغهای ازین قبیل رو شخضا
 د خواهد گرد.
 کشیش - نمی دونم، (بالحن فلاکت بار) به گمان من، کار کلپسا
 ن نیس آنرا کمی سفیده ادعا کنه سپاهی وبا بعکس.
 کارگر ادرحالی که مرد جوان رامی نگردید - قطعا نه.
 ننه (بسرعت) - برآوردن در ازترش می استه
 کشیش - شما از کدوں قسمتی میابین ؟
 کارگر - مالکا
 گیشیش - دضی و محنتناک، اونجا زاره ، نه ؟

کارگر با سیاریش پاک میزند و نی جوانی نمیدهد.
نه - بنظرم نهادن که بر اندام یهابانیان واقعی باشه او
صورتی کته که من یا پس بذارم که یوهان بجههه بره.
گشیش - میدوخت خانم گازار - روح و وجودان من این کار
خسارو کار پسندیده دهنی می دونه، در بسیاری از مذاهبه؛ علمای دین،
حافظ حکومت های شریعه هستن - در هیجده قلمرو و استفت ییلاقی،
قدلهایش موافقت خودشون با حکومت جمهوری اسلام گردند. تعداد
من از کشیش های توی چیزیه هستن - پارهه ای ازاونا از بادا و مدن، ولی
آن - به چورچه به آدم چلکله نیستن. خداوند آین استعداد روز
درینه نداشته که ایان بدل و سهل القسم مردم قلر و کشیش امدو
رازی مبارزه کردن بظاهر - او رجشمیو کلمه موردنظر است (باظاهر).
بر نوع هنرمندی دعوت کنم - سختان خداوند منو و پیره گوش کردام:
پریوج و چه کسی را باید بگشی ۱۶ من آزمد و توانندی لست - قلر و
واکرکه هم ندارم و اینی همچیز کنم - هم که در اختیار فارم بادردم
قلر و خودم تقسیم می کنم - در دوره وزیر منطقی که ماتکشور زندگی میکنم،
اینها همچنان که می خواهم می بدم سیگار - واقع سیگاره.

کارگری سے تعلق پڑتے ہیں۔ مطلب سر اپنی اسست کہ آدم پرورہ شناوا فاما
ہے لالر حنکر نہ نسی تو نیں باقیں، میں فہم کہ جو میخواہم بکر۔ خوبی
شمالی یونیورسٹی میں پرنسپل ریسیدنٹ ہے تسلیم مددوہ ہے جیسین آدمی میخواہد
کہ از بخوبی شر، دام بکھے، انسانوں میں وہیں وہیں سر اپنیں وہیں
بیکیں: قدر یہ چیز جو اگسی را نخواہی کشتت" درحالی کہ او میں تو نہیں
کرو را میں یہ منزہ سو بیرہ، میخواہو بالاستدال خود دونوں بہ خود توں

دختر جوان ای بو به بحر بهای او) - بخاطر همین چیز اس
که حال او بدهست قرآن ها اقتضاده
گارگر نه باز هم خنثی ویں تفاهت بیان !
نه نه میدونم که دلتون میخواهد خرنه ام مصیبت خونه
بشه . تاشما یوهان رونیسید که بمدیوار دوخته شده نعیده اربد که
راحت آسوده زندگی کنیم .
دختر جوان نه میگن وقتی که شوهرت میخواست با او بیو
نه تیپش کملک کردی .

فته (باصدای آرام) ساکت شو ! من شوهرم و مک تکردم . هیچ اینطور نیس . میدونم که از این بایت سرزنشم می کن ، ولی این مطلب سرتایا دروغه . دروغی کثیف و نجس . همه اینو میدونند و می توونند شاهد بشن .

دختر جوان نے بر عکس، هیچکس از این بابت خود سرزنش نمی که خانم گلزار، اگه اینتو می گن، همینه از این کارتو با عزت واختراهم یاد می کنم. توی دهکده همهمون میادویشم که گاٹلو گلزارو یه قهرمان بود. ولی آنچه که ماله روز میدونیم آینه او برای اینکه بره بینگه، ناچار شده بود، موقع شب بدون آنکه کس متوجه شه از خونه دروغه بود.

مردجوان نـ مانوللا ، پدرم هـ موقع شب ، بدون آنکه کسی
متوجه بشـ از خونه دور فته بود .

فته خوده ساكت شو !
دختر جوان ت به سرتون بگین که همه چیز میون مانع
شده . و هیچ لازم نیس که راه درازید و طی یکته و بدیدن بیاد ، از
این باید بترسه که من ازش خواهم پرسید که توی اون جمله که
می بایس حضور داشته باشه چرا حاضر نشده .

کاونگو نے تو نی بایس با این دختر «این جوری رفتار می کردی و نی بایس می داشت کہ به این وضع بره . توڑا » سابقاً تو چنین ، فتا ها نداشتند.

لئن شرط نشد . همانو هستم که بودم . ولی در میان اینهمه آدم ، او ناشرط بستن که بیهانو به جهه بفرستن . از اینها گذشت ، من بیرم دنبالش . خواوه پهنه توانی کار و بکنی . نه با همین حسین ، من بیرم . الان برسیم گردد .

مردجوان نه اگه دنبالش . « فقط بخاطر این بود (بیرون می بود)

خواهرم چالوره .
گشیش (بادلسردی نهارا می تکرد) — بسیار کار خوبیه
که او مدین بیین حال و وضع خواشرنون چطوریه . قیلا هم می نایس
دونشیابانشین که حال دووضع چندان تعریفی نداره .
کانگو ن امیدوار بودم که زیر سایه شما پیش چندون

فته ت خوب بیان یه گلاس شراب بتوشین - خونوازه های
که بزرگ هاشون بجهجه رفن ، پاقدار از پجه هاشون سریرستی
می کنه . باز هم گویا همه وقتون به این وردو اوان ور دویدن می گذرد .
(نه یک ظرف شراب را به کشش خردک می کند .)

گشیش (منشید و طرفه شراب را می‌گیرد) — من از خودم می‌برسم که بتونه جای متوبگیره.
 (در این لحظه بازدیدی رادیویی خانه پیر شنیده می‌شود. آنها هرروز که پنجه را شند).
 گشیش — بدآرد بچره بازپاشه خامن گلاآو. او نادیدن که من او مدم خونه شما. او نا متو از اینکه پس حافظت سنجکرهای پرداختم، سرزنش کردن و بعد گاه به گاه، یکی از این نطق‌هارو بشنید.

پنهان نمایند، این موضع زیاد شماره ناراحت میکنے؟
گشیش نه راستشو بخوای، آره . ولی شما بار احتس
میتوانید پنجره رو باز بذارین .

صفحه‌ای فتووال . . . « ولی مبابا لان دروغهای لفنتی آشنایی
داریم ، دروغهای که این آقابان برای کثیف و لوث کردن مصالح ملأ
منافع ملی مافتوان کرد هماند . شاید آقای اسقف اعظم ، ماکانتر بوری
را مثل کوئینست ها و بهمان سادگی از دست ندهیم ولی برخکس
می توانیم به ایشان اطمینان خاطر بخشم که گزی ده هزار کوشش
بر سرمه بهترین دوستانشان قطع شده است و حتی ماماهی این ده هزار
کوشش را می توانیم برایشان پیشماریم . مامیرزا ابراهیم دعا بن آقابکوئم .
البته از اینکه چکی برای شان نمی فرستیم ، بارا من بخشنده که از شش
ملی در پیش روی اسپرسانی خود ، خمپاره و فشنگها بیشماری
بدست آورده است ولی در سرمه خود یک کوشش زندگانیافت است
(کارگر بست سیکارش را . کشش می گیرد ، کشش با
آنکه هیچگام سیگار نمی گند هست از آنرا بیرانیم کشند)
صدای فتووال - « خوشبختانه ! منافع و مصالح راستین
ما ایجاد نمی کنند که دست نیاز به حباب . این اسقفها دراز کیم ؟
آنچه اینک موردنیاز ماست کیم اون آنان نیست ، طبقه داشتم .

و زمونها آدم خیل زود به هیجان میان . وقتی که آبا از آسیاب نظر کرد .
کارگر — ولی گویا وقتی که نعش ماها را بسره از روی زمین برداشت موقع آن فرامیرسه؟ آخه ما ملت ضایع و فاسدی هستیم، نه؟
کشیش — کی مخواود چنین کاری بکنه؟
کارگر — زنرال هیکرو . مکه همین چن لحظه پیش نطق عراشونو نشیدن؟ ظلمان شما پهرا برگوش نمیدن.
کشیش (با تحقیر ابود) این زنرال ...

کارگر — «بوه! این زنرال» تکین، این زنرال برای اینکه نعش ماها را از روی زمین بردازه، به عده دادن اسپانیارو به خدمت خد درآورده، حالا مووهها، امثالی سا، الماهی هارو کنار می‌دارم.
نه — و نفعاً نعمترم اوره، این آدم‌آگه امدن بعثتن فقط و فقط برای پست او درن پوله.

کشیش — شما تصور نمی‌کنین که در مقابل این عده، ادامای مومنی که بخاطر اعتقادشون من جنکن هم در اختیار داشته باش؟
کارگر — اونا بدجه چیز اعتقاد پیدا کردن؟ هرچه فکر من کنم، چیزی نمی‌بشم.
سکوت.

کشیش (ساعت جبی اش را درمی‌آورد) — باید برم ببیشم خونه توریو چه خبره.
کارگر — فکر نمی‌کنین که گوقص ها با وجود اکثریت و قدرت دولت، بطور شرعاً غتصانده و مطابق قانون برگزیده شده باشن؟

کشیش — چرا، همینطوره.
کارگر — چند لحظه پیش من داشتم از مردمی حرف‌من زدم که در جین دفاع کردن از خودش، بازو هاشو متوقف کرده، این بطرز و شروع صحبت کردن ربطی نداره. بهر حال، مادیکه جز دستای بر همه و نهیم چیز ندارم ...

نه (خرپش را قطع می‌کند) — دوباره شروع نکن، این حرفاها عدستایه غلر نمی‌ازند.

کشیش — آدمها با دستای بر همه و نهیم بدنی‌الومند، این چیز به که همه میدویم. خداوندگار، اونارو از مردم مادرشون اسلحه بدم بدقیقاً نیاوره. غافله من اینه، و همه بلهختی‌هاین سالار این مطلب آنکه بیظوره که ماهیگیر ای کارگر آرا تصویر من کنم شما هم کار گریاشین.
از پلکرهاشون برای کار و حرفا هشوار استفاده نمی‌کنن. از این گذشته،

مورد چه آقای کشیش؟
مرد جوان — آره رأس من گی.

کشیش (با تردید) — من صورمی کنم که از نظر فتی اونا قادر به چنین کاری باشن . ولی خاتم گاراد اگر خوب متوجه شده باشم این اعلامیه میخواهدیکه که مسئله فقط برای اونامسله هوا بیانیس؛ اونا همیشه من توون بولیهای اعلامیه‌ها مردم‌هاید کنن که موقعت و وضعیت خیل حساسه؟ ولی مدل کردن چنین تهدیدی، به‌دلایل نظامی، چیزی است کاملاً ملیحده.

کارگر — منکه چیزی از خرافاتون نفهمیدم.
مرد جوان — نه، همینطوره.

کشیش (باز با تردید) — مگه منظورم بیرونی بیان نکردم؟
کارگر — چملاتون ساده و روش بود، ولی این آنچه که شما فکر نمی‌کنیس، شما حرفاي اوونتو نهادن برای من و خوازه ای بر از نکردن؛ مختوهین جواب بدن که اونا ماها را بسیار می‌دانیم کنن یانه؟
لطفانی سکون

کشیش — تصویر نمی‌کنم، این تهدیدی در ویره عمل در آوردن.
کارگر — پس به مقیده شما آینه به تهدیدشون عمل نمی‌کنن؟
کشیش — همینطوره.

نه — آنچه که من فهمیدم اینه که او نهادن تشبیه . دشمنون نمی‌خواه که خود ریزی بکن.

مرد جوان — زنرال هایم خوان که خوب ریزی نکن!

نه؛ اعلامیه‌ها بظر نش می‌کنند) — اینجا نوسته شده که اسلحه‌ها را بزیضن خواهند گذاشت و آنها را بین همه تقسیم خواهند کرد.

کارگر — خوب، به سوال دیگه درم آقای کشیش؟ آیا شجاعتصور میکنید که اسلحه‌ها هنر و بیان بدانون و اونارا بین مردم تقسیم کنن؟

کشیش (بدزرن) آنکه جایش و اتفاقی بدهد، اور انگاه میکردند .
میگن که زنرال فرانکو کمیش نسبت به مقاید مسیحی این مومن بوده.

و حتی روزی آن ساخت و اصرارهای میوروزه.
کارگر — میعنی خوفشون اینه که اوسو قول خودش و ایستاده؟

کشیش (با هیجان) — آقای هاگرانس Jaqueras باید اینطور باشد.

نه — کسی که داخل سر کهنه شه، هیچ آسیبی بهش نمیرسه.

کارگر — آقای ... اهل درت میخواهد من اسم شما را

جواب بدم : پس شما توی این جریان مشارکت داشتین. البته هیچ انتظار نداشتن که چنین جوابی بهشاید.

کشیش — بهر حال، مگه قحط سالی پیش بیاد که من توی جربانش شرکت نکنم.

کارگر — و به مقیده شما، چطوری شده که پیغامون بادعا و ناعاشما، نون روزانه منون، ای نویمامیرسونه؟

کشیش — اینونی دنون. آنچه که من می‌تونم اینه که نهان بخون و دست دعا به جانش درازیم.

کارگر — خوب، پس این واسه‌تون جالب خواهد بود که بدونی دنروز خدا به کشتی رو که برآزادم بوده، واگون کرد.

مرد جوان — راستی؟ نه، کشتی‌ها و ازگون شدن.

کارگر — بله، تیجه خشی و بی تقاضا ماندن از این بهتر نمی‌شده (با خشونت) و شما هم آدم خشناه هستین؟

کشیش — شما از کجا من دونین؟

با عدم مداخله به همه کارهایی که این آقایان زنرال‌ها مرتکب شده‌اند صحه گذاشتین، شما قبول کردن که ملت اسپانیا قربانیس.

کشیش (استهایش) رأبایار رداهایم بحالی سرش بلند می‌کند — من صحجه نداشتم.

کارگر (در حالی که اورا با چشمها نیمه بسته می‌نگرد) — به لحظه دستاتونو بدهمین حال نگاهدارین. این حالتی که به خودشون

گرفتین منو بیاد بجهاز از افراد من می‌دانادن که اونا وقتی که از خانه‌های پادا خیز ناراز می‌شدن، دستاشونو به چنین طرزی بلند

کرده و عینیو حالت قیامه شماره بخودشون گرفته بودن، در چنین حالتی بودگه در م شکسته و نابودشدن.

نه — پلوو! چوپرور می‌توئی چنین حرفاها رو بمزیان بیاری؟

کارگر — ترزا، آنچه که من ناراحت من کنم، این قیافه‌تی است که بعضی آدم‌ها برای اینکه از خودشون دفاع بکنن بخودمی‌گیرن؛

این حالت دفاعی و استکاف از یزدیرفت اتهام، مث خود سازش‌شون و حشتناه. خوندهام که اینجور آدم‌ها هر وقت میخوان دستاشونو بشوین، توی آبی که بوسیله خون کیف شده باشه، اونارا وشستشو.

نه — پلوو!

کشیش — خانم کارار بدارین بگن، در دروره وزمونه‌تی مشدوره

ما توهیچ جای کتاب مقدس نمی‌خونیم که این «نیا، دنیای کامل و بی

نقضی باشه، بر عکس؛ این دنیا پراز بدیعتی، گناه و معصیت، فشار و شکنجه‌س . خوشبخت کسانی هست که با وجود بدبختی، هاشون بی

اسلحه هستن و به خاطر این بزمی‌گردند، دستاشونو به چنین طرزی بلند

می‌کنن، لاقل من توون این دنیا و بیان دنیا هر وقت میخوان دستاشونو

ترلا بکنن.

کارگر — واقعاً که درس هم کردن مطلب استادی، ومن در مقابله فرمول‌های زیبا و جملات قالی چیزی نمی‌کنم که ندارم که بکنم. ولی

ترک می‌کنم! چطوری مهارتی که همیشه بدهم و بازیاری دنیارو

من توکنیم این دنیارو در حالی که روی پاهای خودمون و باستاده باشیم توی این دنیا ادمین ولی این دستاتون دیگه بر همه و توی بسیاری کشیش‌تون

پیشان. باهر تو قانی که خدای شما می‌فرسته، قایقهای ماهیگیری مون

باندزاره دو هزار سال کهنه می‌شن و در مرعن دنیا نمی‌گردند. ولی

قابلی مونوری قصر نشین‌ها، صحیح و سالم بعیندر بر می‌گردند. از میان اینهمه ماهیگیری مونیه های زیبایی که اختراع کردن؛ ماقبله ماهیین

علی رو می‌یشم که از اونا استفاده جنکی می‌شیم. این آذینون به کمال

نانگ و بمناند از اینها، میخوان به خیش‌های چوپی و قایقهای فکسی

حکومت بکنن. پدیختن مصیبت‌ها از خیش‌های چوپی، قایقهای فکسی

فکسی ناشی می‌شده و شکنجه اونا هم بوسیله از اینها می‌گیرند. اینجا نمی‌کنم

اندیمه‌ها عملی می‌شون. چرا صابونون بقفن زنرال نمی‌خونه؟ دفعه

میخواس قدری از نظر پرسورون وقف این آدمها من شد. پدیختن

اینه که تا فرق قسر زنرال از اسلحه بوشیده شده، و گویا هیچ قصد

این نداره که غرل خداخانه‌ی روبخوانه اه! اگه این موجوده باز

بهیست می‌شندن ماهمه اسلحه‌ی راکه‌تی اسپانیا وجودداره باز

توی این سر زمین بیرون می‌دیم آوره. کشیش، مرد جوان،

نه، شروع به خواندن آن می‌کنم.

مرد جوان (بمنارش) — بین، بازهم اینجا تکار کردن که

همه روییست و نابود خواهند کرد.

نه (عبانظور که دارد میخواند) — چنین کاری نمی‌توونی بکنم.

کارگر (چرا) چنین کاری می‌توونی بکنم عقیده شما در این

خودم به دونه زبون دارم. من تونم برم گنتر دریا و صدایش بزندم. برقا. من خوان درد می‌شناسم و میدوتم که کافیه فقط لب‌تر کنم. او موجود زبون و بیغیرتی نیس و توهمن نمی‌توانی جلوشو بگیری.

مود جوان - من ام همراه میرم.
ننه - یا آرامش تمام - پدر، بذرای چشم‌هایم در آسایش و آرامش زندگی کن! الله اوانباخوان همه‌اه تو بیان، خودم باطفای خفه می‌کنم. من دونم این کارتو در نظر خدا یه گناهی به که اعنت ابدی رو بدبیال داده. ولی بیچ کاردیگه‌اش از دسم بر نمی‌ماید. وقتیکه کارلو با اون وضعی که خودت بعترم‌دونی از بین رفت، من رفته بیش کشیش. الله اوانبودمن خودم آنوقت خفه‌گردید بودم و تاحلام حدتاً کفون یوسونه بودم ... خلی خوب می‌دونستم به مقدار از مسیویت مردک او بعدمدهم بوده؛ کوانتکه اوابالون خصوصات وکع خلقی و عصباتی مراجش و بالون قلدری و زورگوییش بامن خلی بد تاکرده بود. زندگی ماکال که نیس و تحمل اون هم فریاد کارساده و آسوی بمنظیر نمرسه.

دلیل نفک ، حلال مشکلات نیس. من این مطلب و فتن که کارلو را از انجاردن و منبوده‌گوشانی برت کردن ، فهمیدم. من با زنرا هیچ میانه‌خوشی نداشم و اگه چنین تصوری ادمادر مورده من داشته باشند و از امکان ترم اووه. ولی آن وضع آرامی بخود میگیرم و عجاجانه‌فرم خورم ... شاید بهمان علت بشاهد که اونا بمارم خواهد گرد . حساب من خبلی ساده‌س . من بینی که خلی کم از سوال می‌کنم. من دیگه نمی‌خواه این برجو بیش . نادیگه که این برجم نیس : از این پنهانی‌ها فریاد بسرمون خواهد اومد.

زبون آنکه سرفی بر زند، بعاف بر جم توجه کرده براه می‌کند.
از این گیرد و پاره و پوره اش می‌کند. بعد چند لحظه داد.
اورا خم می‌خود ، قطغان پاره برجه را جمع کرده در چیزی می‌گذارد.

کارلو - آنرا ، بیهر اونه که خردتو باطن خفه‌گذشتی.
در صفا دری آید خالیم بزر، بیزرنی سله بیش وارد میشود.
مرد جوان (به کارلو) - خاتم بیوف.
کارلو - باصدای نسبتاً آهسته - این خانواده جطور ادعائی هستن؟

مرد جوان - ادمای شجاع و باشهمات ، اینا هموئی هست که موج را دیویشون بلنده می‌کنم که صدای بهمه‌جايرسه. هفته‌گذشته، دخترشون توجهه از بین رفت .

ننه - من نمی‌خواه که پسرام سرباز بشن. اینا که چار پابنیست که به قصاب خونه‌شون بفرستن .

پیرزن - میدونید خانم کارلو ، این حرف همیشه وردز بونه: برای زندگی فقیر فقرادیگه هیچ تضمیش وجود نداره. یا بخودیکه باید بکم که اینا بالآخر بهه‌نحوی از بین میرن، و اونی که همیشه قبل از همه از بین میره همین فقیر فقره هستن. خاتم کارلو، همه‌خرم واحتیاطه‌هاتون، موافق نمی‌شم، که زندگیشون نجات بده.

اینی ما، هر زیرزیرین و در دونه‌ترین بجهه‌ها بورد. شاید بدو نید که شوهرم همه‌سی و کوشش شو برای اتحام خواسته‌های او بیکار می‌ست . شلا برای اینکه شنارو بیش باد بده هیچ میدونین که چقدر زحمت کشید؟

ننه - امیدارم که او هنوز زنده باشه.

پیرزن - چطور؟

ننه - آخه دخترتون که معلم بود چرا تفکر بدوش گرفت و رفت با زنرا ها بختکه، آخه این چه کاری بود که گردد؟
کارلو - که نامزدهای پدر مقدس‌مون ، پاپ هستن.
پیرزن - اومی گفت که دلش میخواهد همیشه تو شغل معلق باقی بمانه.

ننه - نم تو نیست، درهالاگا ، توی مدرسه‌ش بمعونه ، او به کاری که زنرا ها خوب از همه‌دهش بر میان خودش شغقول نکته؟
پیرزن - مادرانیں مورد خلیل یاش صحبت کردیم . پدرش برای اینکه او بتوئنه معلم بشه ، هفت سال همه‌جور رفیع و مشقت‌دو بخودش هموار کرده و بجهه‌هایم دو همه این مدت ، حتی به قطره شیر توی گلکوشون شروع فرمد . و اینش می‌گفت درز مانی که زنرا ها می‌شدید و از جای خدا نازل شده: من دیگه‌ش نون خودموراضی کنم که به بجهه‌ها دو دوست پنج تارو در مریدم.

ننه - که خوان بدمن میگست بار جود زنرا ها من دیگه تو نودم . شما نصویر یکتین الله مانع زنرا ها از جای خدا نامون برداشته شدند که سماله‌های ماها را نداشتن چاید؟

پیرزن - من قصود می‌کنم اکنه به مقدار تفکر داشته باشیم ، توی از کاری که زنرا ها هلاکش مشکل نیاشه.
ننه - چه کاری ، غصه‌ای همچشم خوف تغنه‌یه . در آنحال هم دعین بستنک و چند آنده بیش از خواهد گرد .
کارلو - که دیگه‌ش بیشگ و جدا‌الو بیش می‌کشه؟ اکه ماهی نهادها بتو خانه‌بکن ؟ آیا زیره‌جبر و فور اینو سل، نهی ایش ؟ و آیا

نمی‌شندی . و اگه نمی‌خوای که ماتوی این خونه باصلاح و آرامش زندگی بکشیم ، من دس بجهه‌هایم می‌گیرم و از اینچه‌ایم .
کارلو - ترقا ، آیا هیچ کشور مونو توی نقشه جنگ‌آیانی نیگاکردی ؟ ما درایر دروی بمقتاب شکسته زندگی می‌کنم. محل شکستگی این بمقتاب ، دریاس ، در سواحل این دریا، توپ و تانکهار و بجون مردم آنداختن . دروی سرمن ، بعبه‌های هوایی است اجل مطلق به مرتبه ظاهر می‌شند . با اینحال کجا میخواهی بزی آ حداقل فایده اینجا اینه که هدف گوله‌ها و توپها فرار نکر فته‌ای .

نه بجانب کارگر بر بره می‌کند ، تشكیل کله می‌کند .
ننه این تفکیکها بدرس لزخواهد رسید، ممکن نیست .

مرد جوان - ننه ، باید آنرا بهش بدم . تنهای خایده اینجا موندشان اینه که زنگ بزرن .

ننه - خوزه‌ساختشو . توچه می‌فهمی ؟

کارلو ، چندما به آرامی می‌نیش و سیگاری روشن می‌کند .

ننه اتفنگ‌هار اتوی بارچه‌یی می‌یمجد) - سق دارم یا محقق ندارم ، بهر حال اوتارا بهت نمی‌دم . تو اولدی که آنقدر دروب و داغون گردید ؛ چیزی روکه درخونه‌ش بخلاف میل من بوداشتی .

کارلو - ترقا این جیزی نیس که بخواهی بخور پیش نکمش داری . نمی‌خوام جلوی سرت آچه که درموزد تو فکر می‌کنم ، بزبان بیارم و نمی‌خوام بکم اگر شوهرت زندگی بود و اینجا بود درباره توچه فکری کرد . او جونش تو این راه گذاشت . من فکری کنم که معقلتو از دس دادی ، چونکه وامهای همش بخطار پسرا ته ولی طبیعی است که این تو نیم بهای میله و قصی بدانیم .

ننه - منظورت چیه ؟

کارلو - که من از اینجادس خالی بیرون نمیرم ، صدر صد اطمینان داشته باش ...

ننه - مگه اینکه اول من از باربیاری .
کارلو - نقطه من چینی کاری و نخواهم کرد . منکه وزنال فرانکو نیسم . فقط موضوع رو با خوان در میان میدارم . تصویری کنم که او از عهده‌این کار بتوانه برآد .

ننه (باعجله) - خوان ، بر نمی‌گردد .

کارلو - ولی تو رفتی صدای زدی .

ننه - من صدای نزد میلنو . من نمی‌خوام خوان ترا بایسته .

کارلو - باورم نیشه که این کار و نکره باشی . بهر حال ، من

پیرزن - میلولید ، من منتظر بودم که کشیش بره و بعدیم پیش‌شما تا قدری در موزد زندگی خودمون باشاصحبت کنم میخواستم

پیشما بکم درس نیس که او ناهار بدهیش و فلاکت هش برسشما ناول نکن و شما بخطار عقب‌دون ساکت بشنیش .

نه خالیش هیاند و کله بزبان نمی‌آورد .

پیرزن (می‌نشیند) - خانم کارلو ، همه‌گرس و واهمه‌من

بخاطر پسر اتویه . اقبال آدم می‌تجویه نیستن توی این دوره‌زورونه

تریبت و پرورش بجهه‌ها چه کاره‌شاق و ظاقت فرسانیه . من ام هفتما بجهه زالیدم . (با نموداره‌ی سرش را بجانب کارلو ، که به‌غمزی نشده بود بکرم گرداند) - بعد از مرگ اینش ، وضع بهمان متوا باقی نموده . دو تا از بجهه‌هایم قتل از اینکه بسن پنج سالانگی برستندان بین

رفن . تو هدایت قطعی سال ۱۹۱۸ می‌صیبیستند و رکرد . آنده‌ایم حتی نمی‌دونم حالا چیزی . هاریانا به تو همان‌زیده . از پیش از مردم فرستاد .

دیلو ، گوارا او امریکای جنوبی س . هاریانا به تو همان‌زیده . از همچو قوت

که در آینده هر وضیعی پیش بیاد بذیر و سخت‌تر از اونی که بسرمه‌ها او مده ناخراهدیون .

نه - آخه شما فلوراندو را دارین .

پیرزن - آره .

ننه (بالتفکر) - مادرت میخواه ، نمی‌خواستم بهشما

گوشه و کتابه‌تی بزندم .

پیرزن (با آرامش) - مادرت خواستن بخوده . میدونم که

فرانکو (با صدای نسبتاً آهسته به کارلو) - لرلاندو با

پیرزن ای ناچی - ما دیگه حتی اسم فلوراندو نشید که از مردم

نیز بیارم . (س از لحظه‌ی) : ناشنا مترجعه شدید که از مردم

ایش ماضیه رفع و شکنجه‌ی دو محمل شدید . نی تو نی خونواده مونو در لایکنین .

مرد جوان (با صدای نسبتاً آهسته به کارلو) - لرلاندو با

فرانکو عمدکاری می‌کنه .

پیرزن ای ناچی - ما دیگه حتی اسم فلوراندو نشید . از مردم

ایش ماضیه رفع و شکنجه‌ی دو محمل شدید . نی تو نی خونواده مونو در لایکنین .

نه - ماهی از مرگ ایش فوق الداده قرارداد شدید . از مردم

کارلو) او بود که خوندن رو با خوان بادار .

مرد جوان - بمن هم همینظور .

پیرزن - میکن کاشما با ایکار ایشان . لی این عمه وقتی

این حرف بیان می‌کنم که این مطلبدر نیس حمال‌ایکه میتوانی

بولدارها و فقیر ازو اعم تشخیص بذیرم .

بعد من . پهر حال من با آیش و کاری که کرده بود مخالف نیست .
کارگو ایا خشم و عصانیست ا - چرا - مخالف آیش عسر
و قتنی که تو بهش کلم نکرد داشش ، مخالف او هست . همچین گفته ای
که با ژرال هاموناق نیس . این حرف ساختنک و دروغه ، حالا
میخواهی قبول داشته باشیانه . و قتنی که تو ما هارو کلم نکن که با اوانا
بجتکم ، با اوانا همدس هست . تو نمی تونی خشن و بی تفاوت
بیوش .

مرد جوان : ناکیان بست نه برس می بردا - کارخونی
خوبی کردی ننه ؛ همین هاره که هست ، باش . اروبه کارگر ؟ روی ستدوق
تفنگ ها نشسته . به قصد ایشکه مامن مون بشده که اونارو بردازید . نه
بیش س گم او تارو بیند .

فنه بمهش بری بلعبازی کنی خوده .
مرد جوان - نه ، من میخواهم بادالی برم . من نمی تونم دس
رودس بدارم تا اوتایان مث خوش سرمهون ببرن .
اگه تو نیستی مانع سیگار کشیدن بشی ؛ ولی مانع چنگیدن د
مبازه کردن نمی تونی بشی .

فلیپیکه برای جمع کردن به استرت ریک آنقدر . چلن وی
دنس ویا بود . حالا تو جمهیه س ، و آنقدر ؟ که به میال ازمن کوچکتر بود .
تو چنگ کشته شد . نه نمی خوانم توی مردم دهدکش ناشیش .
فنه - آره . می دوئم . بعقولو کوتوله قسم خورده بود که ای
زن فکاهش بخواه ، بجهش بجهیه بفرشته . خودش توی کامیون که
اونو با خودش می برداشت خواهد انداخت . و اتفاکه مضحكه .
کارگر - هیچ مضحك نیس .

مرد جوان - بدآورستو قوریلو بکو قایتمو برای تو گذاشت .
بیاریم دالی پلنو .

میخواهد خارج شود .

فنه - بیون اشجا .
مرد جوان - نه ، میره . خواند و داریسته . دیگه من چیز .

میخواهی بکش .
فنه - من خوانی رد و اسامیان نمی خواه که میره و اسم ماهی .

میگیره . و تو رهم نمیگارم بری .
(یست او میبدود ، و دستهایش را بدور نش خلقة می کند)
هر قذکه دلت بخواه من توی سیگار یکشی ، اگه هم سیخواری تباشیرا ؛
ماهیگیری بردو من هیچی بیش نمی تونی که بیاریم

قایق پدر تو بداری و بیری ماهیگیری .
مرد جوان - دلم کن .

فنه : نه بیون اینجا .

فنه : - و اینها ، آنجا نیس .

مرد جوان بست بینجه می رود . بیرون را می کند .

مرد جوان : - ایاصدای عجیب و بیگانه ئی دالی خود را .

مخاطب قرار می دهد - راسته ، چرا غش بیدا باشه .

بار او نو دیدم خیلی دور ، نزدیکی های دماغه قرار داشت . من میرم

سریل .

کارگر : سرعت خارج می شود .

فنه : - خوب اتو قت هم بایس چرا غش بیدا باشه .

کارگر : - نصور میکشی که چه بیش او مده باشه ؟

فنه : - آه ! میدونه چه بیش او مده ؟ او قایق گرفته و رفته

سر اش .

کارگر : - کی آون دختره ، نامردش ! حتما اینطور نیس .

فنه : - چرا . اونا رفتن سرا افسن . ایاهیجان شدید و تودر

هیں نا نتشه هاشون بکجا به . نیوم ملک غریبو ، یک رو بعد از

دیگری اینجا من فرستادن بخطر ایشکه ای مواظبت و مراقبت کردن

هیچ چیز در بارگاه . همه اینها چنانکاران . تا دلت بخواه این

چنانکاران ، زیاده ام .

فنه : - اونا خوان ره چنانیکاران داره . شب که از خودمش فران

هیچ بزرگی برایین چنانیکاران داره . شب که از خودمش فران

ریکه نمی خواهی دو شر بیش .

کارگر : - من دلکه از حر نات چیزی سر در نیمارم تقریبا .

میخواهی به چیزی که برانک ثابت بیشه و آن اینه که دیدی شنونشی از

رفتن به جمهیه او را بار بداری ؟ میدویه ، او بی خلاف میل تو و فشار

کرده .

فنه (مثل اینکه تنه است) : - مخاطر خودم نیوده که مانع

جنگیدن و به جمهیه رفتیش شده بود .

کارگر : - تقریباً اله اون خواه بخاره ما بجنگد ، اگه دمی رو

دسن بداره معنی اش نقطه ایش : که او داره به فقط ژرال ها نبرد

نمی کند .

ما تقصیر کارهستیم که داشتیم در مادرید مت بجهه های آدم زندگی
میکردیم ؛ یا ژرال مولاکه برای حمله کردن و درهم کویند ، کوه و کتل
را زیر باگداشت ؟ نازه دوسال بود که روشنائی مختصری بهارو
کرده بود ، بهنور ضمیف و کم سو ، هشت نداشت به نصف روز دوام
بیدابکه . آنگیر از اینه ؟ از این بعد دیگه معلم ها نمی تون خودشون
یه اونا گفتهن و باد دادن باید ازین بیرون ، مگه امروز عصر نشیدی که
نمی گفتن ماها باید ازروی زمین جارو بششم .

نه - فقط اونا جارو بششم که اسلحه بس میگرن . چرا
نمی تون با همکنی شما بعثت و جدل کنم . بس رام من آنطور نیکی
میکنم که مت اینکه بیلس هم . آگه تغار خیر گیری خالی باشه از
چهره هاشون میخونم که من مقصص می دونم . و آگه هوایماهایان و رو
ما بدب پستانز ، اونا لازم دوبیکه کردن ، مت اینکه آین بودم که
با اونا دستوردادم بیان ماروبیباران کنم . چرا کشیش خاموش و
ساکتموند ؟ در این بارهها صحبت کردن ، در حداویود . مردم خجال
نمی کنم که من دیوونه شده ام و بیرون آنها که او ناتصور می کنم
زیرالهارو انسون و داخل آدم می دونم . این آدمی استدرو و لی
نه زین لوزه هم نمیاد که بتونه زیون چوت و بیوت کی اشوار لال کند
خانم برق چرا به خونه ام او مده ؟ برای اینکه این حر همانی رو که شنیدن .
برام تعریف کنه . خانم برق خیالی که مصنع حر فهانی رو که بین زده
نمی تون خدمت بزر نه . دخترش تو جنگ کرده ، حالا تو بجهه های منه .
از این که ایشون میخواهند آیا چیز درست و منطقه ؟ این خاتم مت به
مانور تامیلات به خود نام او مده و لی من سهم خود موسایقا برداختیم .
پیورن ا در حالی که از جایش بیلد می شود . - خاتم کلارن ،
تمدد از او مده بمانچاین بیوره که شناز اعصاب و خشکین بکنم .
من با عفیده تو هرم که میگیرم باید با اعمال زور شمار و ادارکرد که
بجهه هاتون بجهه بفرستین ؛ موافق نیسم . ملاحظه بسیار خوش
و شیرین از میاره شوهرتون ، در خود من حفظ کرده ام . سر
میخواست از نازاری هایی که خوتونه ام برایتون غر اهم کرده بودن .
معدرت بخواه .

پیر زن در حالی که با سر علاوه که کارگر و مرد جوان میدهد
خارج می شود .

فنه - بده از همه ایشانه که خوتونه برق و زور وجود دارد همه .
خر فهای ژرال ها حر فهای زیادی وجود دارد که مزدم همه شو نمی تونن

مرد جوان ا خودش را از درون حلقه دستهایش رها کرده و
فرار می کند - نه ، من میرم - دالی ؟ زوده تفنگ ها را بردار و بیرم .

فنه - آز پرسش دست بر میدارد ، لیگانگان در حالی که باهایش
را به راحت رهی زمین می کند ، براه می افتد .

مرد جوان - چنه ؟

فنه - بدغ از همه ایشانه که خوتونه برق و زور وجود دارد همه .
آخر نه تو از بالداخلن .

مرد جوان - نمکه باتو کاری نکردم . میکن نیس که چیزیت
شده باشه .

فنه - در حالی که قوزک باهایش را مالش می دهد ا - نه ،
چیزیم نیس ، برو .

کارگر - میخواهی باین وسیله ماره همین جا میخوب کنم ؟
نه - نه ! میخواهیم که از اینجا بری . از خونه برق بیرون !

تو اینجا او مده که بجهه هامو برعلیه من بشورونی ؛ او نا خودشون
ردم بیندازن .

مرد جوان باز کوره در رفتنه - اگه تا حال خودمو رون
نذاختم ، حالا میکنم !

در حالی که از خته و عصب رنگش بزیده است . به حد اینها
اقاق برآ می افتد .

فنه - تو میخواهی بری جانی و واهنن بشی . چرا برای منی
که اونجا ها هست ؟ از تور نون بر نمی داری ؟ شما می توین هم تو به
صلنی بیندين . دو نفر هستین . دزورون میرسه .

کارگر - قصه گفتن تو تعم کردي ؟ اگه بازم دست میخورد
بنو !

فنه - خوان هم مت شماها دیوونه نه . ولی او بسازارش ظلم
و ستم میکنه . وقتی که خوان بیاد ، مزد این کار آنونه توی دش نون
میداره .

نایگهان لکنی به سرش راه بیدا می کند ، نه ، می خود و بس .
پنجه می دود . فراموش می کند که لیگانگان راه بید .

مرد جوان - چه زود درد قوزک باش ، شفای بیدا کرد .

فنه (همانطور که بیرون را نگاه میکند) بیکرته بیکرید ؟
نمی دونم چطور ایشتر زود خوب شد ؟ ولی چراغ باقی خوان رو
نه دریا نمی بینم .

مرد جوان (غزو لند کنان) - مگه خودت نمی خواستی که
اون دیگه آنجا باشه ؟

فنه : - و اینها ، آنجا نیس .
مرد جوان - ایاصدای عجیب و بیگانه ئی دالی خود را .

مifaxip قرار می دهد - راسته ، چرا غش بیدا باشه .

کارگر : - نصور میکشی که چه بیش او مده ؟ او قایق گرفته و رفته

سر اش .

کارگر : - کی آون دختره ، نامردش ! حتما اینطور نیس .

فنه : - چرا . اونا رفتن سرا افسن . ایاهیجان شدید و تودر

هیں نا نتشه هاشون بکجا به . نیوم ملک غریبو ، یک رو بعد از

دیگری اینجا من فرستادن بخطر ایشکه ای مواظبت و مراقبت کردن

هیچ چیز در بارگاه . همه اینها چنانکاران . تا دلت بخواه این

چنانکاران ، زیاده ام .

فنه : - اونا خوان ره چنانیکاران داره . شب که از خودمش فران

هیچ بزرگی برایین چنانیکاران داره . شب که از خودمش فران

ریکه نمی خواهی دو شر بیش .

کارگر : - من دلکه از حر نات چیزی سر در نیمارم تقریبا .

میخواهی به چیزی که برانک ثابت بیشه و آن اینه که دیدی شنونشی از

رفتن به جمهیه او را بار بداری ؟ میدویه ، او بی خلاف میل تو و فشار

کرده .

فنه (مثل اینکه تنه است) : - مخاطر خودم نیوده که مانع

نه - خوان !

لحظه نوچه خوانی زنها بگوش می برد ، و از دور صدای گلوه شنیده می شود .

نه - ممکنه او تو روی صندوق بذارین .
کارگر و ماهیگیران مرده را بلند می کنند و آنرا به جانب نه اتفاق که صندوق در آنجا قرار داشت ، حمل می کنند . بادیان در گفت اتفاق پاقی می عالد . دنخواهی زنها پیش از پیش شدیدتر و موثرتر می شود . نه ، دست مرد خوان را می گیرد و با او به سمت مرده براه می آمد .

کارگر ایا ماهیگیران به جلو صحنه بر می گیرد؟ - او تنها بود ؟ قایقی جز قایق او تو دریا نبود ؟

ماهیگیر اول : - نه ، ولی او روی ساحل بود .

ماهیگیر دوم : - اونا حتی از من به ستوال کوتاهم نکرد .

با نور افکن هاشون فقط دربارو جازو کردن و بعد چراغ خوان تو قایق سرینگون شد .

کارگر : - ولی اونا بایست می دیدن که او به کاری جز به ماها گرفتن نپرداخته بود .

ماهیگیر دوم : - قطعاً . باید متوجه این مطلب می شدن .

کارگر : - و آیا فریادی نکرده ؟

ماهیگیر دوم : - جزا ، من فریادشو شنیدم .

نه ، در حالی که کلاه برهنی را که برش آورده بود ، در دست گرفته ، تزدیک می شود .

نه : - همه تقاضیر کلاه بره بود .

ماهیگیر اول : - جطور ؟

نه : - این کلاه دیگه کهنه و نج نما شده . بلکه آقا چنین کلاهی رو به سر نمیداره .

ماهیگیر اول : - ولی اونا نمی تونن بطرف هر کسی کلاه بره مستعمل و نج نما روسربش بذاره شلیک کرن .

نه : - جزا . اونالی که از آدمیت بوئی نبردن ، می تونن . اینها جدام هستن ، و باید ایندارو با آهن سرخ و گداخته سوزاند .

(مودبیانه ، به زنها که مشغول دعا خواندن هستند) خواهش میکنم لشريف ببرید . من هنوز اینجا خلی کارها دارم ، تازه با بودن برادرم ، تنها هم نیسم .

همه بپرون می بروند .

ماهیگیر اول : - قایقدو ، اون ... این ، نزدیکی یل بستیم .

وقی که تنها می هاند ، بادیان را چیزی می کند و به تماشیش مصیر دارد .

بوتوفت برشت

۹۰۳

نه - چند لحظه پیش به پرچم پاره کردم ؛ الان بدونه دیگه برآم آوردن :

نه ، بادیان را به نهادن عی برد و پریو جسد پیش می کند . در این لحظه صدای گولهها از فاصله نزدیک تری بگوش می برسد .

مرد خوان . - (مثل آدمهای گیج و مبهوت) - چه خبره ؟
کارگر : - (ناگهان چشمهاي متوجه شد) - تراق

ترافق ! باید هرچه زودتر برم .

نه (بیسم تشور برآم می افتد و با صدای بلند میگوید) -

تفکرها را در بیارین . خوزه ، آماده شو . نان هم آماده می شون .

در هدی که کارگر مشغول در آوردن تفکرها از صندوق است ، نه به محلی که نان در آنجا فرار دارد ، نگاه می کند .

نان را از نوی تشور درمی آورد . آنرا نوی بارچه می بیند و بست دو مرد برآم می افتد . نه ، بکن از تفکرها را در

بست می گیرد .

مرد خوان : - مگه تو هم میخواي بیالی ؟

نه : - آره .

هیگی بست در برآم می افتد .

برو

ترجمه : فریدون ایل بیگی

[کاه روزانه ها 8](#) [کاه روزانه ها 7](#) [کاه روزانه ها 6](#) [کاه روزانه ها 5](#) [کاه روزانه ها 4](#) [کاه روزانه ها 3](#) [کاه روزانه ها 2](#) [کاه روزانه ها 1](#)